مصاحبه با خبرگزاری نسیم
به مناسبت فرارسیدن هشتم شوال

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کامیار صداقت ثمرحسینی، استاد تاریخ اسلام در گفتگوی تفصیلی با «نسیم»: پدر ملک عبدالله پادشاه کنونی عربستان عامل اصلی تخریب بقیع است/ امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه‌شان از آل سعود به عنوان "این خائنین به حرم بزرگ الهی لعنة الله و ملائکته و رسله علیهم" یاد می‌کند

خبرگزاری نسیم آنلاین

http://www.nasimonline.ir/print/۵۸۸۴۱۴

بازنشر در
دفتر امام جمعه رضوانشهر:

http://rezvangi.mihanblog.com/post/۱۷۴۲

مصاحبه با خبرگزاری نسیم
به مناسبت فرارسیدن هشتم شوال

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به گزارش خبرنگار «نسیم»، امروز ۸ شوال المعظم است روزی که برخی با هتک حرمت به بقاع متبرکه ائمه بقیع و تخریب بارگاه ملکوتی ایشان نه تنها قلب رسول الله را مکدر کرده که شیعیان را تا قیام قیامت عزادار این اقدام کردند. به همین بهانه پای صحبت دکتر کامیار صداقت ثمر حسینی، عضو هیأت علمی و استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نشستیم تا به ریشه یابی ابعاد مختلف این اقدام ناگوار پرداخته ایم.

تخریب بقاع بقیع در چه سالی و توسط چه کسانی و با چه انگیزه ای صورت گرفت؟

سیطره آل سعود بر حجاز در سه دورۀ تاریخی محقق شد. دوران اول دوران تأسیس دولت آل سعود توسط محمدبن سعود است که با پیمان معروف او با محمد بن عبدالوهاب روی داد. این اولین نقطۀ تاریخی است که پیروان سلفیه از پشتیبانی سیاسی محکمی جهت اشاعۀ عقاید خود برخوردار شدند. در این دوران سعودی‌ها یکبار حجاز را مورد تاخت‌وتاز خود قرار دادند و به تخریب مشاهد و قبور بزرگان اسلام پرداختند که شرح مظالم آن در کتب تاریخی موجود است. در آن زمان حکومت عثمانی، محمدعلی پاشا والی مصر را مأمور سرکوب وهابی‌های سعودی کرد و آزادسازی حرمین در این دوران یکبار در سال ۱۲۲۶ قمری توسط فرزند محمدعلی به نام طوسون پاشا و یکبار دیگر در سال ۱۲۳۲ قمری توسط دیگر فرزندش به نام ابراهیم پاشا رخ داد.
دوران دوم حکومت آل سعود که از آن با عنوان دوران میانه یاد می‌شود، با تجدید قدرت یافتن آل سعود به دست «ترکی» و فرزندش به نام «فیصل» همراه شد. سعودی‌ها در آن دوره، قدرت چندانی نداشتند و در حد یک فرمانداری و البته مورد توجه استعمار بریتانیا حضور داشتند.
دوران سوم، دوران عربستان جدید با عنوان «عربستان سعودی» است که با پادشاهی عبدالعزیز و فرزندانش (تاکنون پنج فرزند او به نام‌های سعود، فیصل، خالد، فهد، عبدالله) و با حمایت سرسختانه بریتانیا آغاز شد. این دوران از ۱۹۰۲ میلادی یعنی بیش از ۱۱۰ سال

پیش شروع می‌شود. تخریب دوم بقیع در همین دوران یعنی در سلطنت عبدالعزیز بن سعود در ۸ شوال ۱۳۴۴ قمری روی داد. بنابراین پدر ملک عبدالله پادشاه کنونی عربستان عامل اصلی تخریب بقیع است. و هموست که با بی‌ادبی نام آل سعود را بر سرزمین وحی نامید. اقدام آن‌ها در تخریب بقیع و سایر مراقد و مشاهد بزگ اسلامی در حجاز ظاهراً بر اساس عقاید ابن‌تیمیه است؛ هرچند نباید از جهت‌دهی استعمار بریتانیا غافل شد و چه خون‌های بیگناهی که در کنار خانه خدا به خاطر تعصبات کور و مطامع استعماری به‌ناحق بر زمین ریخته شدند. بی‌جهت نیست که مرحوم حضرت امام خمینی ره در وصیت‌نامه سیاسی الهی‌شان از آل سعود باعنوان «این خائنین به حرم بزرگ الهی لعنه الله و ملائکته و رسله علیهم» یاد می‌کنند.

با توجه به این که بقاع متبرکه بقیع از نمادهای دوستی با اهل بیت بود و از بناهای تاریخی اسلام به شمار می رفت آیا اشخاص حقیقی حقوقی یا دولت و نهادی به این عمل اعتراض کردند؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است تا قدری به تاریخ تحولات فکری سلفیه رجوع کنیم. از صدر اسلام، قبور انبیاء، امامان، اولیاء و بزرگان دین و پیشاپیش همه آن‌ها، قبر پیامبر بزرگوار اسلام مورد احترام و زیارت همه مسلمانان بوده است. در یک دورهٔ تاریخی ابن تیمیه حرانی با انکار این روش پسندیده که مورد احترام مسلمانان چه شیعه و چه سنی بود، جانب ادب و حرمت دین را نگاه نداشت و در فتوایی اعلام کرد که سفر برای زیارت پیامبر اکرم (ص) حرام است و به صراحت بیان کرد که آنکه برای زیارت پیامبر اکرم مسافرت کند، چون سفرش سفر معصیت است، باید نمازش را تمام بخواند. او این سخن برای همه اماکن متبرکه از جمله بقیع مطرح کرد. این سخنان کافی بود تا انتقادات شماری بسیاری از علمای اهل سنت را برانگیزد. علامه امینی در کتاب «الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب» به تفصیل به اقوال برخی از علمای اهل سنت که نظر ابن تیمیه را خلاف شرع اسلام دانسته‌اند و آن را محکوم کرده‌اند، اشاره کرده است. بنابراین از همان ابتدای کار ابن‌تیمیه، ادبیات مفصلی در ردیه‌نویسی اهل سنت بر او شکل گرفت.

موج دوم در محکومیت اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب ایجاد شد. محمدبن عبدالوهاب به‌دنبال تجدید حیات اندیشهٔ ابن‌تیمیه برآمد که همواره عقیده‌ای در حاشیه بود و چندان مورد اعتنای مسلمانان نبود. او با پیوند با آل سعود به دنبال تبدیل سلفیه به جریانی فراگیر برآمد و از آن زمان به دلیل ازدواج‌های مکرری که میان فرزندان و نوادگان او با آل سعود روی داد، (و خود محمد بن سعود نیز داماد او شد) این استحکام بیشتر از پیش شد. برای مثال نسبت مادری ملک فیصل به محمد بن عبدالوهاب می‌رسد. سید مرتضی رضوی مدیر انتشارات النجاح که مدتی در عراق و مصر، فعالیت‌های ارزنده مطبوعاتی و تقریبی

داشت و این اواخر انتشارات او در کوچه حاج نایب ناصرخسرو تهران بود، منابع منتقد اهل سنت در رد وهابیت را در ملحق کتاب «البراهین الجلیّة فی دفع تشکیکات الوهابیّة» اثر آیت‌الله سید محمدحسن قزوینی جمع‌آوری کرد و نشان داد بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت با محمدبن عبدالوهاب در تعارض و اختلاف بوده‌اند. حسن سقاف اردنی نیز در این زمینه منبع‌شناسی مهمی دارد.
همچنین حملهٔ والی مصر به حجاز که پیش‌تر به آن اشاره شد، با انگیزهٔ دینی روی داد. این دقیقاً چیزی است که آل سعود سعی در کتمان آن دارند. مصری‌ها در آن زمان دو بار به عنوان وظیفهٔ شرعی و جهاد برای آزادسازی حرمین الهی از سیطرهٔ وهابی‌ها وارد حجاز شدند. باید محققان بایگانی‌های آن دوران چه در عثمانی و چه در مصر را بازخوانی دقیقی کنند و جزئیات جدیدی از فتاوی جهادیه علیه وهابی‌ها را به عنوان سند ثبت و منتشر کنند. متاسفانه یکی از اشکالات ما آن است که به رغم داشته‌های بسیارمان، «بایگانی قابل رجوع از گذشته‌مان» ایجاد نمی‌کنیم و صدمه‌ها از این موضوع خورده‌ایم.
موج دیگر انتقادات با تخریب بقیع و سایر مشاهد اسلامی حجاز در دوران محمد بن سعود روی داد که موج انتقادات وسیعی از علمای شیعه از قبیل مراجع نجف اشرف و ایران را به همراه داشت و تاکنون هرساله مورد تاکید مراجع بزرگوار شیعه قرار می‌گیرد. انتقادات وسیعی از این اقدام در آثار علامه سید محسن امین، علامه عبدالحسین امینی، علامه محمدحسین مظفر و دیگر مرزبانان حریم اسلام و تشیع منعکس شده است. این را نیز عرض کنم که جهت مطالعهٔ انتقادی عقاید وهابیت، در کنار مطالعهٔ الغدیر آثار حضرات آیات سبحانی و مکارم شیرازی پیشنهاد می‌شود .

آیا تفکری که در آن زمان موجب تخریب بقیع شد؛ در دنیای کنونی هنوز وجود دارد؟ آیا ممکن است که آن اندیشه تخریب مرقد پیامبر اکرم (ص) را نیز در سر بپرورانند؟

آن تفکر همچنان موجود است و امروزه صورتی دانشگاهی نیز یافته است. ما باید توجه کنیم که روش آنها از دوران ملک فیصل به بعد تغییر کرده است. آنان جهت تربیت سلفی جهان اسلام، بزرگترین انتقال جمعیتی استاد و دانشجو را شکل داده‌اند و از اینرو بی‌جهت نیست که معروف‌ترین شیوخ حال حاضر مصر، کویت، یمن، الجزایر و ... مستقیم و غیرمستقیم شاگرد شیوخ سلفی سعودی و یا مراکز دولتی سعودی بوده‌اند. خطر این موضوع بسیار زیاد است زیرا می‌کوشد تا منزلت سلفیه را جهانی کند و همهٔ جهان اسلام را پوشش دهد. من به این موضوع در مجلدات دوم و سوم کتاب شیعه‌شناسی معاصر اهل سنت به تفصیل اشاره کرده‌ام که انشاء الله در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر خواهند شد.

در خصوص تخریب بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (ص) باید گفت که ابتدا در دستور کارشان بود ولی به دلیل فشار جهان اسلام از آن منصرف شدند .

با توجه به بازسازی مرقد امام علی (ع) و گاه بازسازی مرقد امام زادگان در ایران نقش بقاع ائمه و بازسازی و نگهداری آن در زنده ماندن فرهنگ تشیع چیست؟ و آیا دین اسلام سفارش مستقیمی به ارزش کذاری به قبور ائمه کرده است؟

اگر خوب به معماری مساجد و امامزاده‌ها و مراقد اهل بیت (ع) توجه کنیم، نیت متعالی هنرمندان مسلمان را در ارائهٔ ناب‌ترین هنرهای اسلامی می‌توان دید. کاشیکاری، طلاکاری، آیینه‌کاری و ... همه و همه به دنبال ارائهٔ مضامین دینی و توحیدی هستند. از این‌رو هرچند هنرمندان هر رشته افرادی مختلف بوده‌اند، ولی وقتی هنرشان در یکجا و در کنار هم جمع شده است، هیچ احساس تعارضی میان آنها دیده نمی‌شود؛ زیرا تمام آن تزئینات، آن خطوط زیبای آیات قرآن و گلچین روایات، و آن نقش و نگارهای اسلامی و ... همه در راستای توحید و ارزشهای دینی‌اند. برای همین خود بناهای مساجد و اماکن متبرکه هم ویژگی تربیتی دارند و از اینرو زمانی که وارد یکی از مساجد باشکوه اسلامی و یا حرم حضرات معصومین (علیهم‌السلام) می‌شویم، احساس ورود به مکانی برای عبادت خداوند را داریم، احساسی که کاملاً در تضاد با احساس ورود به اماکن دنیوی مانند قصرهای مملو از طلا و جواهر است. بنابراین مسئله از باب انباشت طلا و جواهر در مکانی و عدم استفاده از آنها نیست.

نیز باید توجه داشت که شیعه برخلاف تهمت‌های دروغین وهابیت، هرگز صاحبان مشاهد را عبادت نمی‌کند، بلکه با زیارت آنان، سوگواری و درود و ثنا بر آن‌ها و بزرگداشت‌شان، می‌خواهد به خدای سبحان تقرّب جوید؛ زیرا آنان اولیای خدا و دوستان اویند و در اینباره، احادیثی فراوان در کتب روایی شیعه موجود است. در الفاظ زیارات وارد است که «عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ» یعنی آنان بندگان گرامی خدایند که در سخن بر او پیشی نمی‌جویند و تنها به فرمان خدا عمل می‌کنند. بنابراین بازسازی و مراقبت از مراقد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) از باب تعظیم شعائر اسلام است و باید بهترین فضاها برای آن امکان که سالیانه میلیونها نفر زایر مشتاق را به خود می‌بینند، تدارک دید؛ تدارکی درخور عظمت و فرهنگ غنی اسلام باشد .

چرا هم اکنون نیز شاهد رفتارهایی شبیه به تخریب بقیع مانند حمله به مقبره حضرت زینب (س) در سوریه و تخریب یاران امام علی (ع)

هستیم؟ نقش نهادهای بین المللی شیعه و خود شیعیان و دولت ها در جلوگیری از این اقدامات وحشیانه چیست؟

ابتدا باید یادآوری کرد که بسیاری از اهل سنت نسبت به صحابه و به ویژه خاندان رسالت، احترام و ادب را رعایت می‌کنند. عزاداری اهل سنت در روز عاشورا چه در ایران خودمان و یا در قاهره بسیار معروف است. تا پیش از تخریب بقیع، اهل سنت نیز آنجا را با شور و شوق زیارت می‌کردند. مسئلهٔ بقیع مسئلهٔ تنها شیعه نیست، مسئلهٔ جهان اسلام است؛ اما وهابی‌ها وقتی جانب ادب را نگاه ندارند، چنانکه در وقایع دردناک سوریه دیده شد، حتی تا نبش قبور مطهر صحابه پیش می‌روند. در حقیقت سعودی‌ها با تخریب اماکن اسلامی درصدد تحقیر همه جهان اسلام برآمده‌اند. فرض کنید اگر در یکصد سال پیش یکی از مسلمانان چه اهل سنت و یا شیعه به زیارت خانه خدا می‌رفت، حتماً اماکن متبرکه بقیع و مانند آن از مراقد برخی از صحابه را زیارت می‌کرد. مسلمانان قرن‌ها چنین عمل کرده‌اند. حال آل سعود با اتهام کفرآمیز بودن آن تمام تاریخ اسلامی را زیر سئوال برد و می‌برد.

اما اقدامات عملی، می‌تواند از راه‌های مختلفی صورت گیرد. یکی از آنها پیشبرد تقریب مذاهب اسلامی است که در مقابل چنین تعصبات کوری قرار دارد. دوم آنکه باید این آگاهی را در امت ایجاد کرد که بتواند شیوخ درباری سعودی را از غیر آن تمییز دهد. پژوهشهای میدانی ما در این زمینه بسیار کم بوده است. سوم آنکه بیشتر نقدها و توجه ما عموماً متوجه اندیشه سلفی ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب بوده است؛ و به طور جدی خود آل سعود به چالش کشیده نشده‌اند. البته افرادی چون ناصر السعید که جانش را نیز بر سر این راه گذاشت و یا انور عبدالله و برخی دیگر تحقیقاتی در خصوص آل سعود و اقداماتشان انجام داده‌اند که کافی نیست. چهارم آنکه باید بایگانی‌های محققانه و قابل رجوع در جهان اسلام است. فتاوی اهل سنت و شیعه در محکومیت این عمل، مستندات تاریخی زیارت و ... باید به نسل‌های بعدی جهان اسلام منتقل شود.